

دانست که مصریان عقیده نداشته اند که مرده آنها را استعمال میکند بلکه معتقد بوده اند که آنها روحاً با میت بعالم دیگر منتقل میشود، معلوم است که پادشاه بنده و نوکر نیز لازم دارد و در اینصورت چه باید کرد؟ در اوایل بعضی از بندگان او را کشته با وی دفن میکردند و لی بعدها این عادت متروک شده و در آثار قرون اخیره دیده نمیشود (۱)

مصریان برای همه چیز فکر کرده و علاج آن را اندیشیده بودند تنها يك چیز باقی مانده بود که نمیتوانستند چه کنند و آن مسئله دشمنانی بود که ناچار هر پادشاهی دارد و برای دفع ایشان قشون لازم است، تهیه يك قشون منظم هم که در قبر ممکن نیست، پس چه باید کرد، بعد از فکر زیاد و زیر و رو کردن مسئله این طور مصلحت دیدند که ادعیه و اورادی ترتیب دهند که در آن جهان مرده را سپر باشد، هزار سال قبل از بنای هرم های مذکور این عقیده در بین مصریان رایج بود ولی بعد از آن تاریخ دیگر این عقیده جزء خرافات بشمار میرفت و دیگر جنبه مذهبی نداشت.

« متون اهرام » میگوید ورد و دعا دارای يك قوتی است که میتواند روح مرده را نجات داده و مشکلات آن جهانرا برای او آسان کند

شبهه از تاریخ انتخابات انگلستان

آیا ممکن است که سلطنت دنیا

بدست زنان بیفتد؟

معلوم است که زنان زیادی تخت سلطنت را اشغال کرده و زمام امور را بدست گرفته و انصافاً هم خوب از عهده بر آمده اند.

و کتوریا ملکه انگلستان و کاترین ملکه روسیه و ایران دخت پادشاه ایران و سیده زن محمدالدوله را هنوز مردم فراموش

۱- این عادت در اغلب دول دنیای قدیم مرحوم بوده چنانکه اثاریکه اخیراً در بین النهرین کشف شده استخوانهای زنان و بندگان با پادشاه کلدانی پیدا شده و ثبات شده است که کلدانیان زنان و بندگان پادشاه را باوی دفن میکردند - تقدم -

نکرده و نخواهند کرد ولی معلوم است که سلطنت زنان همیشه عارضی بوده و بواسطه بعضی اسباب پیش آمده و همینکه آن اسباب از میان رفته است سلطنت ایشان نیز از بین رفته و دوباره بدست مرد ها افتاده است و حتی اینکه هیچ اتفاق نیفتاده است که پس از يك ملكه با داشتن پسر سلطنت بدخترش منتقل شود .

ولی آنچه را ما میخوایم در اینجا مورد بحث قرار دهیم از آن قبیل نیست بلکه مقصود این است که آیا ممکن است بواسطه نظام دموکراسی سلطنت دائمی بدست زنان بیفتد ؟

چه معلوم است که بموجب نظام دموکراسی حکومت حقیقی در دست نمایندگان ملت است و از آنجائیکه زنان ممالک متمدنه کم کم در انتخابات دخالت میکنند آیا ممکن است که امور دنیا بدست ایشان اداره شود ؟ البته خیلی هم ممکن است زیرا امروز در ۲۸ مملکت زنان حق رأی دارند و آخرین فتحیکه در این میدان نصیب زنان شد قانونی بود که دو سه هفته پیش از مجلس شورا ملی انگلستان گذشته و بموجب آن قانون تمام حقوقی را که مرد ها در انتخابات دارند به زنها بخشید و فرقی را که قانون ۱۹۱۸ بین زن و مرد گذاشته بود از بین برد و امروز زن و مرد در انتخابات متساوی الحقوق اند .

چیزیکه در اینجا قابل ذکر است این است که قانونیکه اخیراً از مجلس شورا انگلستان گذشت غیر از عدّه قلیلی از محافظه کاران معارضی نداشته و هیچ يك از احزاب از لحاظ حزبی وارد مسئله نشده بلکه مصلحت مملکت را در نظر گرفته و رأی دادند ، معلوم است که هر يك از احزاب در مسئله « زن » نظر خاصی دارند و آنچه معروف است این است که محافظه کاران نیز طرفدار این مساوات بوده و مدتها رؤسای ایشان برای این مسئله کوشیده اند و بهمین جهت نیز بقانون ۱۹۱۸ که لوید جورج بمجلس آورد رأی دادند درست است که بعضی از محافظه کاران در مجلس اعیان با این قانون مخالفت کردند ولی مخالفت ایشان فایده بخشید . مثلاً یکی از اشخاصیکه سخت مخالف این قانون بود لورد کرزون معروف بود که در مجلس

اعیان بنمایندگی دولت بر ضد این قانون نطق مفصلی نمود ولی در خاتمه اظهار داشت که بهتر است که آقایان این قانون را بپذیرند زیرا مخالفت ایشان فایده ندارد.

اما رؤساء ازادپخواهان مخصوصاً مستر اسکویت با این قانون مخالف بودند و فقط عدهٔ قلیلی از قبیل مستر لوید جورج و سر هنری کمیل برمان و سر ادوارد کری با آن موافقت داشتند مخصوصاً سر هنری میل داشت حقوق زیادی بزنان بدهد ولو اجل اماتش نداده و مستر اسکویت که وزارت اولی و دومیش از سال ۱۸۰۶ تا ۱۹۱۵ دوام کرد جای او را گرفت، اتفاقاً انوقت مسئلهٔ مطالبهٔ حقوق نسوان خیلی اهمیت پیدا کرده و مسز بنکسر است و دخترش آتشی افروخته بودند که شعله اش آفاق را روشن کرده بود مستر اسکویت برای خاموش کردن این آتش حاضر نبرد گردید و از هر طرف پیش آهنکان این نهضت را تحت فشار قرار داد ولی بجای اینکه فشار از همت و عدد طرفداران حقوق زنان بکاهد بر اهمیت و عدد ایشان افزود و دولت مجبور گردید که یکعده از زنان را محبوس کند ولی زنها در محبس از خوردن غذا امتناع کرده و دولت مجبور شد که ایشان را رها کند. این پیشرفت زنان را تشویق کرده و بیشتر برای کار آماده شدند و همینکه دولت ایشان را توقیف میکرد از خوردن خود داری میکردند و دولت مجبور میشد که ایشان را رها کند و بالاخره کار بجائی رسید که دولت قانونی بمجلس برد که دولت حق دارد زنانی که از خوردن خود داری میکنند بعد از اینکه از محبس خارج شده و بوسیله غذا کسب قوت نمودند دوباره توقیف کند انگلیسها این قانون را قانون « قانون موش و گربه » نامیدند

گفتیم که مستر لوید جورج از ازل طرفدار حقوق زنان بود و همین که از جنک فارغ شد قانون ۱۹۱۸ را بمجلس برده و حقوق زیادی را بجنس لطیف بخشید و هر چند که از مستر اسکویت و بعضی لوردها در مجلس اعیان مخالفتهای سخت دید ولی بمخالفتهای ایشان اعتنا نکرده و قانون را اجرا نمود و بموجب آن زنها دارای حقوق زیادی شدند، لیکن بمساوات تامه نایل نگشتند، شاید لوید جورج چنانکه عادت انگلیسان است که اول

برای تجربه قانون را وضع میکنند خواست با آن قانون تجربه کند و اگر دید پیشرفت میکند کم آنرا توسعه دهد، این بود که آن قانون حق انتخاب را جز به زنانیکه دارای سی سال باشند نمیداد و شروط مهم دیگری نیز داشت.

کارگران نیز که خود از اول طرفدار حقوق زنان بودند و در وزارت مستر اسکویت قانون مساوات زن و مرد را طرح کردند ولی مجلس آنرا رد نمود و همینکه وزیر داخله این قانون را بمجلس پیشنهاد نمود مستر سنودن از طرف کارگران بلند شده گفت: جمعیت ما از اول طرفدار مساوات زن با مرد بوده و از این لحاظ من این قانون را تأیید میکنم. از سطور فوق معلوم شد که مسئله «زن» هیچوقت در انگلستان مسئله حزبی نبوده است مگر در نظر حزب کارگر که آنرا وارد مرام خود کرده بود و سیاسیون انگلیس از لحاظ اصلاح قانون انتخابات و وسعت دادن دایره دموکراسی در این قضیه نظر میکردند و از این جهت بود که نمیتوانستند آنرا بپذیرند زیرا از عاقبت آن میترسیدند همانطور که از پذیرفتن قسمت زیادی از اصلاحات دموکراسی خودداری میکنند زیرا از مفاسدی که ممکن است از آن برخیزد میترسند از این جهت است که پارلمان انگلستان با وجودی که پدربارلمانهای دنیاست آزادی و دموکراسی در آنجا خیلی کم پیشرفت کرده زیرا قانون اساسی انگلستان عبارت از تقلیدی است که به ارث از پدران خود برده اند و انگلیسها این عادات و تقلید را جز بعد از تجربه های زیاد تغییر نمیدهند، بنا بر این بد نیست که در اینجا مختصری از قانون انتخابات انگلیس را بیان کنیم

قبل از اینکه قانون اصلاح ۱۸۳۲ وضع شود عدد انتخاب کنندگان به نیم میلیون بالغ میشد بعد از آن قانون مذکور در فوق وضع شده و بموجب آن نیم میلیون دیگر بر عدد انتخاب کنندگان افزود ولی از تمام نواحی مملکت باین قانون اعتراض کردند. بعد از این قانون (۱۸۶۷) آمده و یک میلیون ونیم دیگر بر عدد انتخاب کنندگان افزود، در سال ۱۸۸۴ قانون به کار گرانیکه در مزارع مشغول کار بودند حق انتخاب داده و سه میلیون

دیگر برعدهٔ انتخاب کنندگان افزود و در سال ۱۹۱۵ عده‌شان به هشت میلیون ونیم رسید ولی از تمام این قوانین قانون ۱۹۱۸ مهمتر بود زیرا گذشته از مردان بزناتیکه از سی سال تجاوز میکردند حق رأی داده وباین واسطه در سال ۱۹۲۱ عدهٔ رأی دهندگان به بیست میلیون رسید و اینک قانون جدید انتخابات از تصویب مجلس گذشته و نواقص قانون سابق را مرتفع ساخته و هیچ فرقی بین زن و مرد نمیکندارد و از آنجائیکه در انگلستان عدهٔ زنان از مردها بیشتر است عدهٔ آراء ایشان نیز خیلی بیشتر از آراء مردان خواهد بود ولی هنوز که قانون جدید اجرا نشده عده مردانیکه رأی میدهند خیلی بیشتر از زنان است زیرا عدد انتخاب کنندگان ذکور به دوازده میلیون وربع بالغ میشود ولی عدهٔ زنهای تعرفه بگیر بیش از نه میلیون و ربع نیست، بموجب احصائیهٔ اخیر زنهاییکه بموجب قانون جدید دارای حق رأی خواهند شد به پنج میلیون و صد و پنجاه هزار نفر میرسند و در اینصورت عدهٔ زنها بیش از مردها خواهد بود و آنوقت زنان انگلیس میتوانند زمام حکومت را در دست بگیرند، دلیل اشخاصیکه مخالف داجن حق رأی بزنان بودند نیز همین بود که چون زنها اکثریت دارند درآئیه حاکم مطلق خواهند بود و همانطوریکه تمام امور خانه بدست زن است کلیهٔ امور مملکت نیز در دست زن قرار میگردد و در آینده مرد محکوم زن خواهد شد، آیا حقیقتاً چنین روزی خواهد رسید؟

تجربه نشان میدهد که زن بیش از مرد بمادات و تقلیدهای قدیم اهمیت میدهد و در خود انگلستان نیز زنها همیشه طرفدار محافظه کاران بوده‌اند و بهمین جهت هم محافظه کاران حاضر شدند که حق رأی بابشان بدهند

ولی همانطور که زنها طبیعتاً محافظه کاراند طرفدار صلح و سلامت نیز میباشند و بدون شبهه ورود ایشان بمیدان سیاست و همتراز شدنشان با مردان صلح و سلامت و اتفاق جهان خیلی کمک میکند. زیرا زن همینکه اسم جنک را شنید پدر یا برادر وشوهرش درنظرش محسوم میشود که گلوله بدن او را سوراخ سوراخ کرده و در میدان لگدکوب سم ستوران شده است. از تصور این اشیاء بدن زن بلرزه افتاده و هیچ وقت اجازه

جنگ را نمیدهد، گذشته از اینها زنان در جنگ بین الملل که ادارات بوجود ایشان محتاج شدند نشان دادند که بخوبی از عهده کار مرد برمیایند و باجرت کم هم راضی میشوند. این است که بعد از جنگ عده زنان و دختران در کارخانجات و ادارات زیاد شده و جای بسیاری از مردان را گرفته اند.

قبل از جنگ زنها دارای اهمیتی نبودند و جز در چهار مملکت حق استفاده از حقوق سیاسی خود نداشتند ولی فداکاری که در جنگ نشان دادند انظار سیاسیون را بایشان جلب کرده و در خیلی از ممالک مرد ها بطیب خاطر حقوقشان را بایشان بخشیده و گفتند هیچ يك از ان ترسهاییکه از مساوات زن با مرد داشتیم مورد ندارد. پس هر ملتی در مساوات زن با مرد بدیگری تأسی کرده تا اینکه در سی مملکت زن دارای حقوق مرد گردید.

ایا واقعاً ما در زمانی واقع شده ایم که امور دنیا را زنان عهده دار خواهند شد؟ وقتیکه باحصائیه های رسمی نگاه کنیم در هر مملکتی عده زن بیش از مرد است و اینک می بینیم که روح دموکراسی را جلوزن باز کرده خرد خرد او را از حقوق سیاسی بهره ور میکند و از انجائیکه زنان اکثریت دارند و حکم ممالک متمدنه نیز در دست اکثریت است زنها میتوانند امور دنیا را از دست مرد ها بگیرند ولی تا کنون تجربه نشان داده است که زن همینکه مادر شد تمام کار های سیاسی و اجتماعی کنار گذاشته و مادری را بر هر منصبی ترجیح میدهد و گمان نمیرود که جاه طلبی زن به پایه جاه طلبی مرد رسیده و صندلی پارلمان را بر خانه داری ترجیح دهد. و علاوه در جاهائیکه زنها حق رأی داشته اند مرد را بر زن ترجیح داده و با وجودیکه بعضی زنها کاندید بوده اند بمراد ها رأی داده اند و اگر احیاناً زنهایی در انتخابات پیش برده اند بواسطه مرد ها بوده است نه زنها.